



مقدمه

مسئله احیاء یکی از برنامه‌های حفاظتی و فرهنگی است که در قرن اخیر اهمیت ویژه‌ای یافته است. این مسئله در ایران به واسطه آن محققان و برنامه‌ریزان که اقدام به احیای آن کردند و مساهمات قابل توجهی در این زمینه نمودند، به طرز قابل توجهی در طول تاریخ وجود داشته است. در این زمینه که جنبه‌های علمی، دینی، فرهنگی و اجتماعی آن مسئله نیز با شدت بیشتری در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. با مراجعه به تاریخ اسلام متوجه می‌شویم که علمای اسلام در برهه‌ها و مراحل مختلفی به احیای این مسئله پرداخته‌اند و حتی بنا به اقتضای احوال در این زمینه تلاش‌های قابل توجهی را آغاز کرده‌اند. علاوه بر جنبه‌های علمی، دینی و اجتماعی، یکی از آن جنبه‌ها، از پس از ظهور علمای سنی و بسیاری از علمای شیعی در ایران و کشورهای اسلامی است. این رویه به جهت اشتیاق بیشتر برای احیای این موضوع بوده است. در این زمینه، اندیشه‌های وی در این زمینه، از جمله: مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم. موضوعات و اهداف مورد بحث در این مقاله عبارتند از:

- ۱- بررسی ضرورت‌های احیای این مسئله
- ۲- بررسی علل و عوامل احیای این مسئله
- ۳- بررسی نتایج احیای این مسئله

بیگانه در ارکان ایدئولوژی اسلامی می‌انجامد و خواص جامعه را از ادای تکلیف و وظیفه خویش گمراه می‌سازد.

تفکر

یکی از اصول تعلیمات قرآن کریم، دعوت به فکر کردن و تدبیر است. تفکر در مخلوقات خدا برای پی‌بردن به رازها و اسرار آفرینش، تفکر در احوال و اعمال خود برای ادای صحیح وظیفه، تفکر در تاریخ و زندگانی گذشتگان جهت شناختن و پی‌بردن به سنن و قوانینی که خداوند برای زندگی بشریت و اجتماعات انسانی قرار داده است.

سیری بر مفاهیم کلیدی احیاء

ابتدا لازم است مفاهیم و کلیدواژه‌های موضوع براساس نظر استاد شهید مطهری تعریف و تشریح شوند تا اولاً موضوعات و مطالب اصلی بحث مشخص شوند، ثانیاً ضرورت موضوع بیش‌تر نمایان شود و ثالثاً اهمیت موضوعاتی هم‌چون ناتمام‌گذاشتن بررسی‌های مسئله رهبری و نقش پایه‌ای آن در احیاء دینی و کارآمدی روی بنیان‌های فلسفی احیاء، که شبهه‌های بسیاری را از سوی روشن‌فکران موجب شده و جایش در پژوهش‌های علمی بسیار خالی است، روشن شود و غفلت و جمود فکری اندیشه‌ها را به بیداری و احساس مسؤلیت درونی مبدل سازد؛ زیرا التفات نشان‌دادن به دو مسئله مذکور به غافل‌شدن از نفوذ اندیشه‌های



تحلیلی بر مسئله احیاء دینی در کلام استاد

استاد شهید مطهری، تفکر توأم با عقلانیت را مفیدترین تفکر دانسته و در اهمیت آن می‌گوید:

«تفکر اگر سطحی و پراکنده باشد، کار آسانی است؛ اما فایده و اثر و نتیجه‌ای بر آن مترتب نیست. ولی اگر عملی و مبنی بر مطالعات دقیق و آزمایش‌ها و حساب‌گری‌ها باشد، و یا لاقلاً انسان بخواهد آثار فکری مردان فکر و اندیشه را به‌دقت کامل مطالعه کند، کار مشکلی است؛ ولی در عوض بسیار مفید است و سرمایه بزرگ و ذخیره هنگفتی برای روح بشر به‌شمار می‌رود.»^۱

احیا

برخی ممکن است با استناد به آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا استجیوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال/۲۴) چنین برداشت کرده باشند که ما در قبایل حراست یا احیاء دین وظیفه نداریم و قرآن خود می‌گوید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/۹) یعنی ما خود از قرآن حفاظت می‌کنیم. استاد برای رفع این شبهه چنین می‌فرماید: «ممکن است در ذهن‌ها بیاید که این معنا ندارد که بخواهیم دین را احیا کنیم، کار به عکس است، دین باید ما را احیا کند، ما نمی‌توانیم دین را احیا کنیم. هیچ منافات نیست که هم دین محیی و زنده‌کننده ما باشد و هم ما وظیفه داشته باشیم که محیی و زنده‌کننده دین باشیم. به‌علاوه در تعبیرات خود دین هر دو تا آمده است، هم ذکر شده است که دین محیی شماسست، و هم دستورهایی رسیده، تصریحاً یا اشارتاً، که شما باید دین را زنده نگه دارید. باید این وظیفه را برای همیشه به‌عهده داشته باشید و متوجه باشید که باید دین را زنده نگه داشت و نگذاشت که دین بمیرد.»^۲

دین / آیین فطرت

برخی از معاندان یا کج‌فهمان به عصری بودن دین اشاره می‌کنند و به‌عنوان یک نظام انسانی، آن را متعلق به زمان نزول وحی می‌دانند و لذا از نظر آنان یا احیا معنا ندارد و یا معنای دیگری می‌یابد. آنان دین را زاده فکر و اندیشه رسولان الهی و ناشی از تجربه دینی می‌دانند که با گذر از آن دوره و آن ضرورت‌ها، کهنه شده است و اکنون نیازهای نو نگاه جدیدتری را می‌طلبد. آنان رسول گرامی اسلام را زاده و پرورش‌یافته شرایط آن روز مکه دانسته‌اند که، به اقتضای مسائل موجود، از جبرئیل درون خود سروشی را از غیب‌آگاهی بشر دریافت می‌کرده است.^۳ غافل از آن که دین، ندای فطرت است و در جریان حیات انسان تداوم می‌یابد. استاد در این رابطه می‌گوید:

«دین از اول تا آخر جهان، واحد و مستقیم است و وابستگی با فطرت و سرشت بشر دارد، بازی بزرگ و فلسفه‌های شکوهمند در دل خود دارد و تصور خاصی درباره فلسفه تکامل به ما می‌دهد. از نظر قرآن، سیر تکاملی جهان و انسان و اجتماع یک سیر هدایت‌شده و هدف‌دار است و بر روی خطی که «صراط مستقیم» نامیده می‌شود و از لحاظ مبدأ و سیر ممتها، مشخص است. انسان و اجتماع متحول و متکامل است، ولی راه و خط سیر، مشخص و واحد و مستقیم است.»^۴

از دیگر جهات و دلایلی که نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاویدماندن می‌دهد، رابطه علی و معلولی احکام اسلامی با مصالح و مفاسد واقعی و درجه‌بندی احکام است. در اسلام اعلام شده است که احکام، تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است و اعلام شده که این مصالح و مفاسد، درجه یک نیستند.^۵

رمز دیگر خاتمیت و جاودانی بودن این دین، که آن نیز از هماهنگی با قوانین فطری سرچشمه می‌گیرد، این است که برای احتیاجات ثابت و دائم بشر، قوانین ثابت و لایتغیری در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال متغیر وی وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است.^۶

جامعیت و به تعبیر قرآن، «وسطیت»، یک‌جانبه بودن یک قانون یا مکتب دلیل منسوخ‌شدن خود را به همراه دارد. عوامل مؤثر و حاکم بر زندگی انسان فراوان است؛ چشم‌پوشی از هر یک از آن‌ها، خودبه‌خود، عدم تعادل ایجاد می‌کند، مهم‌ترین رکن جاویدماندن، توجه به همه جوانب مادی و روحی و اجتماعی است.^۸

جامعه مرده

احیای دین در حقیقت همان احیای جامعه اسلامی است؛ چه آن‌که با کنار رفتن و به فراموشی سپرده‌شدن اصول مترقی دین، روحی که تمامی این جامعه جهانی را به هم پیوند می‌دهد، و آنان را چونان موجودی زنده، آگاه و هوشمند نگه می‌دارد، از میان رفته است. استاد شهید در این زمینه می‌گوید:

«خاصیت مردگی، متلاشی‌شدن و متفرق‌شدن و جدانشدن اعضا از یکدیگر است. به این دلیل که مسلمین پیش‌تر به جان یکدیگر می‌افتند و بیش‌تر مساعی‌شان جنگ و دعوا با خودشان و اختلاف داخلی خودشان می‌شود، و در نتیجه دشمن زیرک استفاده می‌کند، آن‌ها مرده هستند.»^۹

چنان‌که در یک جامعه زنده، قضیه درست به عکس این است.

جامعه زنده

یک جامعه زنده از خصوصیاتش این است که هر ناراحتی که بر یک عضو وارد آید تمام پیکر، آگاه و بلکه بی‌تاب می‌شود و هم‌دردی می‌کند. یک جامعه زنده از سرگذشت‌های دردناک اعضای خودش بی‌خبر نمی‌ماند، هم‌چنان‌که بی‌تفاوت نیز نمی‌ماند، حداقل معیارش باخبر شدن است.^{۱۰}

□□□

عوامل و ابزار احیاء

در این بخش به عوامل و ابزار که در امر احیا مؤثرند می‌پردازیم. لازم به ذکر است که آن‌چه به‌عنوان عوامل مطرح می‌شود، ناظر به مسائل انسانی بوده و امور مادی مد نظر نیستند؛ زیرا انسان در هر شرایطی برای پیشبرد اهداف خود طبیعتاً پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را جست‌وجو و از آن‌ها استفاده می‌کند.

نقش رهبری

اگر حرکت جوامع بشری را هم‌چون کاروانی در نظر بگیریم، نیاز به یک نفر هماهنگ‌کننده و راهنما از ضرورت‌هایی خواهد بود که پیشاپیش حرکت، موضوعیت خواهد داشت و از این‌رو، در اسلام

برخی از معاندان یا کج‌فهمان به عصری بودن دین اشاره می‌کنند و به‌عنوان یک نظام انسانی، آن را متعلق به زمان نزول وحی می‌دانند و لذا از نظر آنان یا احیا معنا ندارد و یا معنای دیگری می‌یابد



همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی وارد شده است که «صراط» از «مو» باریک‌تر است، اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است

به مسأله ولایت و رهبری، یعنی امامت جامعه، بیش از اندازه تأکید شده است؛ زیرا چنان که استاد می‌گوید:

«بشر، موجودی است مجهز به ذخایر و منابع قدرت بی‌شمار و در عین حال، در ذات خود فوق‌العاده بی‌خبر و سرگردان و خود از ذخایر و منابع وجود خود ناآگاه. نه می‌داند که چه دارد و نه می‌داند که چگونه آن‌ها را رهبری کند و مورد بهره‌برداری قرار دهد، لهذا نیازمند است که رهبری گردد. راه به او نشان داده شود و نیروهایش سامان یابد و سازمان پیدا کند.»^{۱۱}

انسان با این که از نظر نیروها مجهزترین موجودات است و اگر قرار بود که با گزینه رهبری شود می‌بایست صد برابر حیوانات مجهز به غریز باشد، در عین حال، از نظر غریزی که او را از داخل خود هدایت و رهبری کنند، فقیرترین و ناتوان‌ترین موجود است. لذا به رهبری، مدیریت و هدایت از خارج نیاز دارد. این همان اصلی است که مینا و فلسفه بعثت انبیاء را تشکیل داد و مشخص می‌شود هنگامی که فلسفه بعثت انبیاء را مورد بحث قرار می‌دهیم، متکی به اصل نیاز بشر به راهنمایی و رهبری هستیم.^{۱۲}

مسأله رهبری در نگاه ائمه معصومین (علیهم السلام)

علی (ع)، عمار و ابن‌تیهان و ذوالشهادتین و امثال آنان را فحیی سنت پیغمبر (ص) می‌خواند. سنت یعنی دین، قرآن و سنت است، آن‌ها مأخذ دین هستند. در نهج‌البلاغه درباره وجود مقدس امام زمان (عج) تعبیراتی وجود دارد که به‌عنوان نمونه یک جمله آن عبارت است از: «و یحیی میت الكتاب و السنه». وجود مقدس ثامن الائمه^(ع) به یکی از شیعیان می‌فرماید: «احیوا امرنا: امر ولایت ما را زنده کنید.»^{۱۳} هم‌چنین جمله امام هشتم^(ع) در ادامه حدیث معروف «سلسله الذهب» که فرمود: «بشروطها و انا من شروطها» ناظر به همین موضوع است.

امام حسین^(ع) در وصیت‌نامه معروف خود، خطاب به برادرش محمد حنفیه به کار خود «اصلاح» و به خود عنوان «مصلح» داد و در آن‌جا چنین نوشت: «قیام من قیام فردی جاه‌طلب یا کامجو یا آشوب‌گر و یا ستم‌گر نیست. در جست‌وجوی اصلاح کار امت جدم به‌پا خاسته‌ام، اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیرت جد و پدرم رفتار نمایم.»^{۱۴}

چنان‌که گفته شد علمای دین در هر عصری محیی شریعت بوده‌اند، لیکن اگر بخواهیم کل تاریخ اسلام را در یک نگاه بررسی کنیم، دو مقطع کلی را در نظر خواهیم آورد. یکی ظهور بنی‌امیه، که از عثمان آغاز می‌شود، که وجه غالب تشابه این دوره استفاده از حیل‌های

سنتی قدیم در معارضه با اسلام راستین است، و دیگری ظهور دوره مدرنیته، از حدود یک‌صد و اندی سال پیش، که استعمار نو یا به میدان نهاد و از شیوه‌های تازه‌ای برای مبارزه با اسلام بهره‌گیری کرد.^{۱۵} شرح مبارزات علمای اسلامی، در هر عصری، نیاز به بررسی مفصل دارد و از حیثه این مقاله خارج است.

اجتهاد

ابتدا لازم است تعریف صحیحی از اجتهاد ارائه شود و سپس به نقش کلیدی آن در پاسداری و احیای شریعت توجه شود. اجتهاد به کاربردن منتهای کوشش در استنباط حکم شرعی، از روی ادله معتبر شرعیه است.^{۱۶}

قبلاً اشارت رفت که یکی از برنده‌ترین سلاح‌هایی که معارضان، در این برهه، به کار می‌برند، ناکارآمدبودن دین یا توسل به تز عصری‌بودن دین است. آنان از یک مقدمه بدیهی استفاده می‌کنند که همه آن را قبول دارند؛ یعنی نزول قرآن در ۱۴۰۰ و اندی سال پیش و در سرزمین حجاز. اما در نتیجه‌گیری اشتباه می‌کنند و یک قضیه را فراموش می‌کنند و یا عمداً از آن چشم می‌پوشند و آن موضوع اجتهاد است، که تنها فارق شیعه با غیر خود نیز به‌شمار می‌رود. آری، اگر بنا به مسلک اخباریون یا اشعری‌ها به دین بنگریم، شاید بتوان محملی برای سخنان‌شان یافت، لیکن با نظر به باز بودن باب علم و رواج فن اجتهاد، همواره اصول و قواعد دینی به‌روز، و همیشه تازه و پاسخ‌گوی نیاز به شهروندان اسلام خواهد بود.

استاد در این رابطه، که پاسخ به هر نوع نگرش دگمی هم هست، می‌گوید:

«در انطباق احکام با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند. وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسائل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و براساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی، که توسط وحی عرضه شده است، احکام مناسب را صادر کند.»^{۱۷}

اجتهاد، البته، شرایط و مقدمات زیادی دارد. مجتهد، علوم مختلفی را باید طی کرده باشد؛ از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی مدت‌ها ممارست لازم است تا یک فقیه واقعی و حسابی پیدا شود.^{۱۸}

پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی



قافله‌ای را دارد که دائماً در حال حرکت و طی منازل است، اما باید توجه داشت که میان منزل و راه تفاوت وجود دارد، منزل تغییر می‌کند، اما آیا راه هم لزوماً تغییر می‌کند؟^{۲۶} قوانین اسلام، آن‌گونه که در متن تشریحات دین منظور شده، منزلی وضع نشده بلکه مسیری وضع شده است، اما در عین حال، برای منازل هم فکر شده و مقدمات و تمهیدات لازم برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است.^{۲۷}

اسلام در ذات خود یک حقیقت است، نه یک مصلحت. یک هدف است، نه یک وسیله. تنها افرادی می‌توانند از این منبع عظیم انرژی اجتماعی بهره‌گیری کنند که به اسلام به چشم حقیقت و هدف بنگرند، نه به چشم مصلحت و وسیله. اسلام یک ابزار نیست که در مقتضیات قرن ۱۶ مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن ۲۰ به تاریخ سپرده شود. اسلام، صراط مستقیم انسانیت است. انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه‌وحشی و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می‌بخشد که به انسان ابتدایی. آن‌که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می‌نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاص، فقط، به‌کار گرفته می‌شود، اسلام را به‌درستی نشانخته و با آن بیگانه است. پس بهتر آن است که آن را به کسانی واگذاریم که آن را به چشم حقیقت و هدف می‌نگرند، نه به چشم مصلحت و وسیله. آن را مطلق می‌بینند، نه نسبی.^{۲۸}

تغییر شرایط زمان و در پی آن تغییر مقتضیات، مسأله تازه‌ای نیست و در اعصار و قرون گذشته نیز بدان توجه داشته‌اند، چنان‌که تغییرات در باره‌ای از احکام شرایع پیشین به همان دلیل است. تنوع در ارائه معجزاتی که انبیاء علیهم‌السلام - داشته‌اند، نمونه دیگری است که شهید بزرگوار به آن‌ها اشاره کرده است:

این سکیت از حضرت هادی^(ع) پرسید: «یابن رسول‌الله! چرا حضرت موسی وقتی مبعوث شد، آیت و وسیله معجزه‌ای برای دعوت و هدایت مردم به‌کار می‌برد، از نوع ازدها شدن عصا و ید بیضا و امثال آن و اما حضرت عیسی وقتی مبعوث شد، وسیله و معجزه و ابزار دیگری به‌کار برد. و اما پیغمبر ما زمانی که مبعوث شد، معجزه‌اش از این نوع معجزات نبود، بلکه از نوع بیان و کلام بود و آن قرآن مجید بود؟ حضرت فرمود: «این به‌واسطه اختلاف عصر و زمان‌ها بود. در زمان حضرت موسی^(ع) چیزی که حکومت می‌کرد و بر فکرها غلبه داشت و چشم‌ها را پر می‌کرد، سحر و جادوگری و مانند این‌ها بود. و اما عصر خاتم الانبیا^(ص) عصر سخن و کلام بود. توجه مردم به سخن عالی بود، لذا معارف عالی اسلام به‌صورت سخنان عالی و در لباس فصاحت و بلاغت کامل ادا شد.» (معجزات انبیاء وسیله هدایت مردمند و با اختلاف عصرها مختلف می‌شوند، یعنی اقتضای زمان ابزار هدایت دیگری می‌طلبند).^{۲۹}

تفکر زنده و فعال

یک مکتب نیز در رشد و بالندگی چون یک موجود زنده است. زمانی که از سلامت کامل برخوردار است، هیچ باکی از ورود میکروب‌ها ندارد و از انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا نیز دریغ نمی‌کند؛ لیکن همان بدن وقتی در اثر بیماری به ضعف و نفاقت دچار شد، یک میکروب ضعیف هم او را از کار می‌اندازد و او باید سخت مراقب خود باشد. بر همین قیاس، یک مکتب وقتی در اوج سلامت و برنایی قرار دارد، چنان اقتداری در خود احساس می‌کند که به همه مسلک‌ها و مکتب‌ها اجازه می‌دهد به فعالیت‌های مسلکی خود ادامه دهند و از تخریب آن‌ها باکی ندارد؛ زیرا می‌داند کم‌ترین آسیبی بر او وارد نخواهد کرد. این چنین مکتبی همواره در موضع تهاجمی، دارای تفکر زنده، فعال و بویاست.^{۳۰} نمونه چنین جامعه و مکتبی را در صدر اسلام سراغ داریم و حتی ائمه معصومین^(ع) خود، در مسجد پیامبر^(ص) با آنان در مسائل بسیار حساس دینی

وارد شده است که «صراط» از «مو» باریک‌تر است، اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.^{۳۱} بدیهی است که مشکلات جامعه بشری تازه می‌شود و مشکلات نو، راه حل جدید می‌خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهوری نیست که حل آن‌ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده، همین است.^{۳۲}

یکی از نمونه‌های به‌روز کردن اصول دینی، نوع اجتهادی است که خود استاد در همین مسأله اجتهاد می‌کند. توجیه موضوع، به عبارت ساده، این است که اجتهاد، هر چند در طول تاریخ تاکنون به پاسخ‌گویی دین نسبت به مسائل جامعه کمک کرده است، لیکن امروز با توجه به انبوهی و تنوع مسائل و نیازها و کمی وقت یک فقیه برای درک همه آن‌ها، به‌صورت کاملاً تخصصی، می‌طلبند تا اجتهاد خود را به شیوه متناسب مجهز سازد تا بتواند پاسخ‌گوی این همه نیاز باشد.^{۳۳} این اجتهاد در اجتهاد را ایشان به‌صورت یک پیشنهاد مطرح کرده است: «من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است. این را قبلاً مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرموده‌اند و من پیشنهاد ایشان را عرض می‌کنم. ایشان گفته بودند چه لزومی دارد که مردم در همه مسائل از یک نفر تقلید کنند؟ بهتر این است که قسمت‌های تخصصی مختلف در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته‌ای بعد از آن که یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آن‌ها تقلید کنند.»^{۳۴}

اگر شورای علمی در ققاهت پیدا شود و اصل تبادل نظر به‌طور کامل جامعه عمل بیوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود. چاره‌ای نیست اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز از علوم واقعی دنیاست باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود، پیروی کنیم.^{۳۵}

مقتضیات زمان

البته اجتهاد هم مکان مشخص و معینی دارد و در همه موارد نمی‌توان به آن تمسک کرد، مثلاً یکی از مواردی که اجتهاد ممنوع است، اجتهاد در مقابل نص^{۳۶} است. در حقیقت، بسستر اجتهاد متغیرات هستند، نه احکام ثابت نص، هر چند که تمیز ثابت از متغیر و برخورد مناسب با هر کدام خود مقوله دیگری است که بر عهده علمای دین قرار دارد و به عمری درصد کشف و دریافت حکم خاص آن یعنی استنباط از منابع اصلی هستند.^{۳۷}

مسأله تحولات زمان و ثابت بودن ضوابط و قوانین اسلامی، مسأله‌ای است که همواره این شبهه را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان این ثابت را با آن متغیر تلفیق کرد. مسأله زمان و تغییر و تحول، مسأله درستی است، اما ظرافتی در آن است که اغلب نسبت به آن بی‌توجه می‌مانند. فرد انسان و هم‌چنین جامعه انسانی حکم

اسلام در ذات خود یک حقیقت است، نه یک مصلحت. یک هدف است، نه یک وسیله. تنها افرادی می‌توانند از این منبع عظیم انرژی اجتماعی بهره‌گیری کنند که به اسلام به چشم حقیقت و هدف بنگرند، نه به چشم مصلحت و وسیله

به محاجّه و بحث می‌پرداخته‌اند، که محاجّه امام صادق^(ع) با ابن ابی‌العوجاه و پاره‌ای دیگر از زنداقه از این قبیل است.^{۲۱} این راوندی در نیمه اول قرن سوم به القای تفکرات الحادی می‌پردازد و پس از این که مدتی صفات خداوند را جدا از ذات او دانست، یک‌سره منکر الوهیت شد، اما سعه صدر اسلام مانع از آن می‌شد که کسی مزاحم او بشود، تنها برخوردی که در مقابله با او انجام می‌شد، پاسخ‌دادن به او از ناحیه علمای اسلام بود.^{۲۲} استاد شهید در این رابطه می‌گوید: «شما کی در تاریخ عالم دیده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند به غیر مذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر یا در مکه بنشینند و حرف خودشان را آن‌طور که دل‌شان می‌خواهد بزنند؛ خدا را انکار کنند، منکر پیامبری پیامبر بشوند، نماز و حج را رد کنند و بگویند ما این‌ها را قبول نداریم، اما معتقدان مذهب با نهایت احترام با آن‌ها برخورد کنند؟ در تاریخ اسلام از این نمونه‌های درخشان فراوان می‌بینیم و به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند.»^{۲۳}

بر همین قیاس، خود آن شهید، که از استوانه‌ها و ارکان مهم انقلاب اسلامی بود، در جدال با معاندان چنین ابراز می‌دارد:

«من به همه این دوستان غیر مسلمان اعلام می‌کنم، از نظر اسلام تفکر آزاد است. شما هر جور می‌خواهید بیندیشید، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید، به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد، هر طور که می‌خواهید بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد.»^{۲۴}

بازگشت به خویشتن

اگر هویت، که خمیرمایه ذات انسانی است، گم شده باشد و شخص بدون آن بخواهد زندگی کند تقریباً امری غیر ممکن است و این مطلبی است که دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند و از این‌رو، استعمار همیشه سعی می‌کند برای ملت‌های مورد نظر هویت بدلی بسازد و آن را در جای شخصیت حقیقی آنان جا بزند، یک هویت بدلی که بتواند به‌خوبی برای استعمار کار کند. مسلماً با داشتن چنین شخصیت عاریتی، آن انسان هم‌چون روایتی خواهد بود که تنها با گرفتن پیام دستور از بیرون خود به کار می‌افتد. او هرگز سعادت خود و جامعه خود را نمی‌فهمد. لذا مصلحان بشریت، همواره، نسبت به رسوخ چنین شخصیت‌هایی در کالبد افراد جامعه خود هشدار و اندرز می‌دهند. استاد شهید مطهری معتقد است: «قوی‌ترین حربه دفاعی این انقلاب و مؤثرترین اسلحه پیشرفت آن ایمان ملت به نیروی خویش و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی است.»^{۲۵}

بازگشت به اسلام

سؤالاتی که مطرح است این است که چرا یک ملت عظیم تاریخی یک‌باره چنین رنگ می‌بازد؟ علت آن چه چیزی می‌تواند باشد؟ مگر هویت این ملت چیست؟ آیا یک ایرانی، هویتی غیر از اسلام دارد؟ شما اگر ایران را از تمدن و فرهنگ مکتوب اسلام بردارید و یا اسلام را از ترکیب ملی ایران حذف کنید، هر دو را ناکار کرده‌اید؛ زیرا این دو با همدیگر عجین شده‌اند.^{۲۶} بنابراین، در نخستین قدم، یک ایرانی باید به اسلام و هویت فرهنگی-دینی خود برگردد. در این موضوع هیچ شکی نیست، اما آن‌چه مهم است شناخت واقعی از آن است که بتوان مطمئن شد، چیز دیگری به جای اسلام به خورد این ملت نخواهند داد. استاد این مسأله را به‌خوبی موشکافی می‌کند و انگشت را درست روی همان نقطه اصلی درد می‌نهد:

«ما امروز آن اولین شرط رشد اسلامی را، که شناخت اسلام و سرمایه‌های اسلامی است، نداریم. ما فرهنگ اسلامی را نمی‌شناسیم، بلکه هنوز نمی‌دانیم که اسلام، فرهنگی هم دارد. ما تاریخ درخشان خودمان را نمی‌شناسیم. نمی‌دانیم که ما یک تاریخ

بسیار درخشان اسلامی داشته و داریم. ما شخصیت‌های بزرگ خود را که نقش بزرگی در تمدن عالم و در تحول جهان داشته‌اند، هنوز، نمی‌شناسیم و به همین جهت به خودمان اعتماد نداریم و خودمان را حقیر می‌پنداریم.»^{۲۷}

مقررات اسلامی

مسأله مقررات اسلامی به‌عنوان یکی از ابزارهای احیای باید به‌خوبی مورد توجه قرار گیرد. امروزه در این خصوص پیشرفت‌های قابل توجهی مشاهده می‌شود، ولی هنوز در برخی زمینه‌ها، به‌قول خواجه حافظ شیرازی «گنج در آستین و کیسه تهی» هستیم و لازم است با اتکا به آیین اسلام، مکتب خود را غنی و پایدار گردانیم.

استاد شهید در این باره معتقد است:

«از همه سرمایه‌ها بالاتر و مهم‌تر، که مادر و منبع سایر سرمایه‌هاست، خود مقررات اسلامی است. سال‌هاست که در اثر بی‌رشدی ما، در اثر بی‌لیاقتی ما، در اثر عدم شناخت ما از اسلام و فلسفه اجتماعی و انسانی اسلام، مقررات اسلام، به‌عنوان چیزهایی دورریختنی، تدریجاً از مدار زندگی اجتماعی ما خارج می‌شود و به جای آن‌ها مقررات موضوعه و مجعوله دیگران جانشین می‌گردد.»^{۲۸}

اهمیت قانون‌گرایی یک ملت آن‌جا دانسته می‌شود که یک ملت به‌وسیله رعایت چارچوب‌های قانونی، منضبط و با فرهنگ شناخته می‌شود و همین رمز روشنی بین تمدن و توحش انسان است که همواره مقید باشد در چارچوب مقررات پذیرفته‌شده و مقبولیت‌یافته و بالنده‌ای چون اسلام زندگی کند و بحمدالله امروزه انقلاب اسلامی، به این مسیر هدایت شده و در حال بالندگی هر چه بهتر و روزافزون‌تر است. به‌راستی:

آن که گریزد ز خرابیات شاه باز کش غول بیابان شود
و چنان که قرآن کریم بدان تصریح می‌کند: «و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه» (بقره/۱۳۰)
آن که با داشتن چنین مکتبی که، علاوه بر همه چیز، یک ایدئولوژی کامل و جامعی نیز هست، به‌سمت ناکجا آبادی روی می‌آورد که دشمنانش می‌خواهند، چه سرنوشتی جز نکبت و بدبختی در پی دارد؟

البته قابل ذکر است که بیش‌تر سخنان استاد در زمینه ابزارهای احیای مربوط به دوران قبل از انقلاب و یا اوائل آن است. ولی امروزه قابل توجه است که ایران اسلامی در زمینه احیای دینی پیشرفت‌های خوبی کرده که قابل ستایش و تحسین است.

□□□

موانع احیای

۱- انحراف در اسلام

در تاریخ اسلام جریان‌هایی پیش آمد که مسلمین درست برخلاف جهتی که کتاب مقدس آسمانی سوق داده بود، حرکت کردند. البته عده قلیلی، که به روح تعلیمات قرآنی آشنا هستند، دانستند که در چه موضوعاتی فکر کنند و فکر کردند، و همان‌ها هستند که امروز از مفاخر بشریت به‌شمار می‌روند. ولی اکثریت از طریقه قرآن کریم منحرف شدند و در اطراف موضوعاتی به بحث و جدل پرداختند که نه‌تنها تشویقی در قرآن نسبت به آن‌ها نشده، بلکه نهی شده؛ زیرا لغو است، بی‌فایده است، دوری کند. «و الذین هم عن اللغو معرضون» (سوره مؤمنون/آیه ۳). هر چند به‌صورت یک بحث علمی یا به‌صورت یک بحث دینی باشد.^{۲۹}

۲- ناتمام گذاشتن رهبری

تفکرات خام و آسوده‌طلبانه برخی از طرفداران اخباری‌گری و عرفان‌زدگان راحت‌طلب و نص‌گرایان سطحی‌نگر، که متأسفانه در فرقه شیعه نیز رواج یافته بود، در واقع دنباله و نتیجه همان انحراف مسیری است که از ابوموسی اشعری، حسن بصری، و سپس



در تاریخ اسلام جریان‌های پیش
آمد که مسلمین درست برخلاف
جهتی که کتاب مقدس آسمانی
سوق داده بود، حرکت کردند

افرادی چون ربیع بن خثیم آغاز شد، هر چند که رهبران چنین مسلکی نبودند و صرفاً تزهّد خالص می‌ورزیدند. مسأله موجب شد تا برخی از علمای ما به پایان کار توجّهی نکرده و به فتح مبین نیندیشند و همان قیام ابتدایی برای اعلام برائت را کافی و میره ذمه خویش بدانند. مگر نه آن بود که در قرآن شماتت خداوند از قوم موسی را نسبت به تنبلی از تصرف کامل مصر خوانده بودند، پس چرا از آن درس نگرفتند؟ آنان که تا پای پیروزی پیش رفتند لیکن درست در همان چند قدمی فتح نهایی به پیامبر خود گفتند: «یاموسی اذهب انت و ربک فقاتلا انا هیئنا قاعدون» (مائده/ ۲۴)

این موضوع دیروزهای مانبست، بلکه امروز نیز جامعه‌بدان دچار است. متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی چندصد ساله اخیر یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد، و آن این است که روحانیت نهضت‌هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند.^۴

۳- انحراف از اهداف اصلی

یکی دیگر از عوامل بسیار مؤثر در ناکامی حرکت‌ها و جنبش‌ها، عدول از ارزش‌های مکتبی است که اصل آن حرکت برای تحقق آن‌ها آغاز شده، و این طبیعی است که وقتی هدف روشنی پیش روی آنان نباشد و سمت حرکت مشخص نباشد، ره به جایی نخواهند برد. ما این مسأله را گرچه در حرکت‌های فیزیکی باور داریم، لیکن در حرکت‌های معنوی، به دلیل ملموس نبودن آن نسبت به آن توجّهی نمی‌کنیم. تازه اگر تنها همان گم کردن هدف و راه درجا ماندن باشد، ممکن است خیلی موجب خسران نشود و صرفاً رسیدن به نتیجه را از دست بدهند، اما اگر بی‌راه‌روی و سودا کردن هدف اصلی به اهداف غیر مطلوب باشد، علاوه بر خسران به نتایجی عکس هدف خود می‌رسند و عواقب ذلت‌باری انتظار آنان را می‌کشند.^۵ خدا، محور حرکت و هدف در زندگی یک مسلمان است و هم‌چون قطبی در میانه تمام تلاش‌ها را سمت‌وسو می‌دهد و اتصال اجزا و قسمت‌ها بدان، آن‌ها را از پرت شدن در منجلاب‌ها و کج‌راهه‌ها محافظت می‌کند و سرانجام به مقصود و نتیجه‌ای می‌رساند که اصل آفرینش برای آن است. شهیدمطهری معتقد است:

«جامعه اسلامی از این پس از درون خود تهدید می‌شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش گیرد و خدا را فراموش کند، سنت لایتغیر خداست که هر ملتی از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند، خداوند متعال سرنوشت آن‌ها را تغییر می‌دهد.»^۶

ایشان در ادامه می‌فرماید: «نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ‌خاطر و اندیشه غیر خدایی در آن

راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد، و اگر نه «باد غیرت خدایی» به صد خار پریشان‌دلش می‌نماید.»^۷

۴- تعصب و خودخواهی

تعصب ناشی از تنگ‌نظری است و خودخواهی در اثر جهل از موقعیت واقعی خویش و این هر دو مخالف مرامی است که اسلام پیروان خود را بر آن می‌خواهد و بدان دعوت می‌کند، چه آن‌که این دو خصلت موجب انزوا و تنهاشدن در جامعه بزرگ انسانی می‌شود و پیامدی جز ناکامی در رسیدن به هدف در پی ندارد. اگر برای دنیا یا برای آخرت است، راه پیروزی همین است، لیکن با کمال تأسف به عمق مسائل توجّه نداریم و آینده را جز تا لحظاتی بعد، نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، هر چند که متون دینی ما پر از اندرزهایی در این جهت است.

شهیدمطهری در این باره چنین می‌گوید:

«پیام قرآن به ما این است که حالا که بر دشمن بیرونی پیروز شده‌اید و نیروهای او را متلاشی کرده‌اید، دیگر از او ترس نداشته باشید، بلکه اکنون باید از خود ترس داشته باشید. اگر ما با واقع‌بینی و دقت کامل با مسائل فعلی انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهی‌ها را دخالت دهیم، شکست انقلاب‌مان براساس «واخشون» و براساس قاعده «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» حتمی‌الوقوع خواهد بود، درست به همان گونه که نهضت صدر اسلام نیز بر همین اساس با شکست روبه‌رو شد.»^۸

۵- بنیان‌های ضعیف فلسفی

بخش عمده‌ای از ناکامی‌ها در اثر عقیم‌بودن تئوری‌ها و نظریه‌هاست، چه آن‌که یک امر تجربی، حتی تجربی محض، ناخودآگاه مبتنی بر نظریه‌ای است که ابتدا در ذهن منعقد شده است، یعنی درواقع هر پدیده‌ای مرکب از دو بخش فیزیکی و غیر فیزیکی است. حال اگر یکی از دو پایه آن ضعف داشته باشد، یا اصلاً بدان توجّهی نباشد، چه مصیبتی عاید خواهد شد؟ شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«این اشتباه نصیب بسیاری از نویسندگان مسلمان عرب و دنباله‌روان ایرانی آن‌ها شده است، گمان برده‌اند که دعوت قرآن کریم به مطالعه «آیات تکوین» در حقیقت به معنی دعوت به

شوند، انگشت تدبیر را بر پیشانی تفکر نهاده، چاره‌جویی کنند.^{۴۷}
۷- تجددگرایی افراطی

بحث تجددخواهی در ایران در دوران طاغوت و تسلط استکبارگران بر آن، معنای مثبتی را از خود نشان نداده و در ذهن‌ها باقی نگذاشته است؛ زیرا مترادف با رفض سنت‌ها و کنار گذاشتن ارزش‌های خودی بوده است، چه آن‌که ثمره اندیشه خردورزان اسلامی یا ملی ما نبوده و تحفه‌ای بوده است که از غرب، توسط بیماردلان خودباخته غرب‌زده به میان آمده است. هر چند که در اصل، موضوع مطلوبی است و منوی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - است که «من استوی یوماه فهو مغبون»^{۴۸} و بدیهی است منظور پیامبر (ص) پیشرفت است و نه پسرفت، و این در گرو تجدید نظر در برنامه دیروز و امروز خویش است؛ اما روشن است که تجدید مورد نظر استعمارگران چنین چیزی نیست، آن‌ها سیاست‌شان این است که برای بهره‌کشی از فرد باید شخصیت فکری او را سلب کنند. او را به آن چه به خودش تعلق دارد بدبین کنند و در عوض وی را شیفته هر آن چه که از ناحیه استعمارگر عرضه می‌شود، بسازند. باید در مردم حالتی به نام تجددزدگی به‌وجود بیاورند، به طوری که از آداب و رسوم خودشان متنفر بشوند، اما از آداب و رسوم بیگانه خوش‌شان بیاید، باید آن‌ها را به ادبیات خودشان، به فلسفه خودشان، به کتاب‌های خودشان بدبین کنند و در عوض وی را مسحور ادبیات و فلسفه دیگران کنند.^{۴۹}

لذا قابل توجه این که مورد مذکور یکی از اهداف مرحله‌ای تهاجم فرهنگی بیگانگان و دشمنان انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید.
۸- خودباختگی

به‌طور غریزی، انسان‌ها در برابر نیروی برتر کرنش می‌کنند، حال فرقی نمی‌کند این نیرو مادی باشد یا زور یا زور یا نیروی دانش، هنر زیبایی، ذوق، انرژی‌های روان و...، لیکن این کرنش مذموم و ناپسند نیست؛ زیرا به‌منظور احترام به آن است. اما همین امر می‌تواند برای انسان، تبدیل به مسأله بشود و آن در صورتی است که شخص، مرعوب طرف مقابل شود و دست و پای خود را گم کند، یعنی به کلی خود را در مقابل او بیازد. حال چه آن نیروی واقعی باشد یا نیروی خیالی؛ چنان‌که تماشاگران در سحر جادوگران مرعوب می‌شوند. خودباختگی، بدین معنا، مورد نكوهش اسلام واقع شده است، زیرا تعبد و بردگی‌پذیری را در پی دارد. استاد شهید در این خصوص می‌گوید:

«خودباختگی، یعنی تزلزل شخصیت، بی‌ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود، و در مقابل به‌خودآمدگی یعنی بازگشت به ایمان خود، بیدار کردن حس احترام به خود و تاریخ و شناسنامه و نسب تاریخی خود.»^{۵۰}
 استضعاف، قبل از آن که یک عملیات از سوی دشمن انسانیت تلقی شود، از نظر علمی محصول و فرایند همین عارضه روانی است. فرعون، به تعبیر قرآن، برای گسترش سلطه استکباری خود قومش را زبون می‌شمرد «بستضعف طائفة منهم» (قصص/۴)؛ یعنی زبونی را به آنان تلقین می‌کرد تا آن را باور کنند و خود را برده او بشمرند و آن را مقدر الهی بدانند، و دشمن در این زمان هم با توسل به همین حیل بر جوامع تحت سلطه سوار و آنان را به بردگی می‌گیرد؛ لیکن نه دقیقاً همان نوع بردگی، بلکه بردگی مدرن.

۹- رخنه فرصت‌طلبان

اما از همه این عوامل خطرناک‌تر، نفوذ منافقانی است که، به تعبیر قرآن، «همواره مراقب مؤمنانند که اگر پیروزی نصیب‌شان شود، می‌گویند ما هم با شما بوده‌ایم و اگر دشمن پیروزی یابد به آنان می‌گویند آیا ما مشوق شما در نبرد با مؤمنان نبودیم» (نساء/۱۴۱)، این عده که در سختی‌ها برکنار و آسوده از آند، به هنگام دست‌یابی به غنایم از همه جلوترند و حتی سعی می‌کنند فرزندان اصیل انقلاب را عقب بزنند و خود به جای آنان بنشینند.



خداشناسی تجربی است. گمان برده‌اند همین که ما آیات تکوین را مورد مطالعه قرار دادیم و از این طریق به معرفت خداوند نائل شدیم، با یک دلیل تجربی خدا را شناخته‌ایم، غافل از این که حد تجربه فقط شناخت آثار خداوند است، اما شناخت خداوند به کمک آثار شناخته‌شده از راه تجربه، نوعی استدلال عقلی است.»^{۴۵}

«حقیقت این است که علت این که نظریه تکامل بر ضد استدلال معروف الهیون از راه اتقان صنع بر وجود خدا تلقی شد، همانا ضعف دستگاه‌های فلسفی و حکمت الهی بود. آن‌ها به جای این که از پیدایش نظریه تکامل به نفع مکتب الهیون استفاده کنند آن را چیزی بر ضد مکتب الهی تلقی کردند؛ زیرا چنین فرض کردند که تنها با دفعی‌الوجود بودن جهان است که جهان نیازمند به علت و پدیدآورنده است و اگر جهان یا نوعی از انواع تدریجی‌الوجود باشد علت و عوامل تدریجی طبیعت برای توجیه آن‌ها کافی است. این گونه فرضیات نشانه‌های ضعف دستگاه‌های فلسفی غرب است.»^{۴۶}

۶- ابهام طرح‌های آینده

مشکل خویش بر پیر مغن بردم دوش
 کاؤ به تدبیر و حیل حل معما می‌کرد
 دوراندیشی و آینده‌نگری از لوازم احیاگری به‌شمار می‌آید؛ زیرا نهضت به برنامه نیاز دارد و آن برنامه‌ای موفق‌تر است که افق‌های دورتری را نگریسته باشد. هر چه این برنامه‌ها کم‌تر از حزم و دوراندیشی برخوردار باشند، ابهام بیش‌تری فرا روی عناصر طرف‌دار خود خواهند نهاد و این امر خودبه‌خود از میزان حمایتی که باید از آن بکنند خواهد کاست. پس برای این که معماهای آینده حل شود:

نهضت باید طرح‌های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد، تا از ضایعات کاسته شود و جلوی آن‌ها گرفته شود. و این محتاج زحمتی است که ایدئولوگ‌های آن باید محتمل

تجددخواهی در ایران در دوران طاغوت و تسلط استکبارگران بر آن، معنای مثبتی را از خود نشان نداده و در ذهن‌ها باقی نگذاشته است؛ زیرا مترادف با رفض سنت‌ها و کنار گذاشتن ارزش‌های خودی بوده است

اینان فرصت‌طلبانی هستند که انقلاب را به همان وضعی که اقتضای آن است نمی‌خواهند و اگر فرمان هدایت آن را به دست گیرند آن را به سمت ناکجاآباد هوا و هوس‌های خود هدایت می‌کنند، و به همین دلیل بود که امام خمینی^(ع) در وصیت‌نامه سیاسی- الهی خود هشدار دادند که «مواظب باشید این انقلاب به دست ناهلان نیفتد.» شهید بزرگوار مرتضی مطهری در همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی چنین خطری را پیش‌بینی می‌کرد و می‌فرمود:

«دست‌هایی در کار است تا اوضاع را به حال سابق بازگرداند، همراه این آدم‌های لاینک نیز هستند که می‌خواهند مانند نهضت مشروطیت و نهضت استقلال عراق و نهضت ملی ایران، پس از آن‌که با قدرت روحانیت مرحله اول، یعنی براندازی رژیم، را گذرانند، روحانیان را کنار بزنند و بدنام کنند و خود زمام امور را به دست بگیرند.»^{۵۱}

«رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این‌گونه افراد را سد نمایند. هر نهضت، مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند، سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فدکارا است، اما همین که به بار نشست یا لاقط نشانه‌های باردادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می‌شود. روزبه‌روز که از دشواری‌ها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیک می‌گردد، فرصت‌طلبان محکم‌تر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند تا آن‌جا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فدکارا اولیه را از میدان بیه در می‌کنند. گویی خاصیت انقلاب این است که همین که به نتیجه رسید، فرزندان خود را یک‌بیک نابود سازد. ولی انقلاب فرزندخوار نیست. غفلت از نفوذ و رخنه فرصت‌طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد.»^{۵۲}

۱۰- جمود فکری

چنان‌که پیش از این، در رابطه با اجتهاد، مطرح شد، رشد فکری و به‌روز شدن مطالب و مسائل در گرو آن است، چنان‌که عکس قضیه نیز صادق است و عامل درجا زدن و عقب افتادن جامعه اسلامی نقطه مقابل اجتهاد، یعنی جمود فکری است. ضربات مهلکی که از صدر اسلام تاکنون از این ناحیه بر اسلام و مسلمانان وارد آمده با هیچ‌کدام از گونه‌های دیگر برابری نمی‌کند. مقاومت مقدس‌مایان خشک خوار در مقابل قرآن ناطق، امیرالمؤمنین(ع)، باعث درهم شکستن قدرت آن بزرگوار و خارج شدن کنترل حکومت از دست ایشان و جری‌تر شدن معاویه علیه ایشان شد. امام خمینی^(ع) درباره میزان خسارتی که اینان وارد می‌کنند، می‌فرماید:

«امروز عده‌ای با زست مقدس‌مایی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیستند.»^{۵۳} هم‌چنین جمود فکری موجب ایستایی فقه و در نتیجه شکست اندیشه دینی می‌شود؛ چیزی که استکبار جهانی همواره در پی آن است. استاد شهید مطهری می‌گوید:

«جمود و رکود فکری که در قرون اخیر بر جهان اسلام حکم‌فرما شد و مخصوصاً بازایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان یکی از علل این شکست به‌شمار می‌رود. (و این در حالی است که) امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند یک نهضت قانون‌گذاری است که با یک دید وسیع و همه‌جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد و این ریسمان استعمار فکری مخرب از دست و پای مسلمانان باز شود.»^{۵۴}

۱۱- نفوذ اندیشه بیگانه

یک ایدئولوژی را تنها یک ایدئولوژی همانند می‌تواند از اثر بیندازد، چنان‌که یک فرهنگ را فرهنگی مثل آن. به تجربه ثابت شده است که اسلام، آن‌گاه که ضرباتی از ناحیه کعب‌الاحبارها، زهری‌ها،

عمریون عیبی‌ها و در قرن سوم هجری از نفوذ اندیشه‌های یونانی و غیره متحمل شده به‌مراتب شکننده‌تر از حملات نظامی بوده است که توسط اقوام بی‌تمدن خارجی بر آن وارد شده است؛ زیرا اندیشه‌های بیگانه در اذهان می‌نشیند و فکرها را به تسخیر خود درمی‌آورد. از این‌رو می‌بینیم دشمن اسلام پس از شکست‌هایی که در فاز نظامی از اسلام متحمل شد، وارد فاز فرهنگی، علمی و اندیشه‌ای شد و در این راه به توفیقاتی دست یافت.

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان، هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگران برای رخنه کردن در آن مکتب و پوساندن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را، که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم‌اثر می‌کنند.^{۵۵}

و دیگر از طریق دوستان و فرزندان وطن؛ آنانی که برای تحصیل دانش یا سیاحت یا تجارت به دیار غرب سفر می‌کنند تا در بازگشت همراه با رهاوردهایی از تازه‌های فناوری و دانش بتوانند دست‌مایه‌های ملی خود را قوی سازند و در امر غنی‌سازی فرهنگ و اقتصاد و تجارب کارآمد به مردم خود کمک کنند؛ لیکن به دلیل نداشتن تمایه‌های فلسفی لازم از فرهنگ دینی و ملی خود، مرعوب فلسفه و داشته‌های غرب شده‌اند و استعمار را برای ملت خود سوغات می‌آورند. یک عده از اینان دانسته این کار را می‌کنند، اما اکثراً شاید ندانسته و ناخودآگاه به چنین امری مبادرت می‌ورزند. بگذریم از آنانی که مأموریت تیشیری بر دوش آنان گذاشته شده است و معمولاً پوشیده‌اند. دسته دوم کسانی هستند که با عنوان و زیر چتر دفاع از دین و اعتقادات خود و به منظور ظاهراً پاسخ‌گویی به نیازهای فکری نسل جوان، خود را مجهز به مدافعات اعتقادی کریستینی(مسیحی) می‌سازند و مباحث زاید بر نیاز دینی نسل خود، که عمدتاً مسائل خاص دینی دیگرانند، را در اذهان فارغ نسل نو می‌نشانند و بر ضرورت و نیازبودن آن تأکید می‌ورزند.^{۵۶}

۱۲- ضعف در سازمان روحانیت

در برابر سیل شبهه‌های اعتقادی و دینی که وارد شبکه ذهن نسل نو می‌شود، چه کسی و کدام ارگان مسؤول است؟ پاسخ آن روشن است، تنها گروه و جماعتی که می‌تواند و از عهده نسل آن ساخته است، همانا روحانیت هر دینی است که نقش سنگربان عقیدتی را ایفا می‌کند، اما پرواضح است که انجام این وظیفه مستلزم داشتن توان‌مندی‌هایی است که در رأس آن‌ها تشکل و سازمان است. متأسفانه موضوع روحانیت مسأله‌ای است که خود استاد بزرگوار نیز در رساله ویژه‌ای به مشکلات آن پرداخته و از مهم‌ترین آن‌ها بی‌سازمانی و عدم انسجام آن را برشمرده است، هم‌چنین رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - نیز در دو سخن‌رانی (قم و مشهد) به آن‌ها اشاره کرده و از فضلا چاره‌جویی آن را خواسته‌اند. در این‌جا نیز شهید بزرگوار و متفکر عصر، آیت‌الله مرتضی مطهری^(ع)، در ادامه بحث از موانع احیاء، به همین امر اشاره می‌کند:

«در قرون اخیر با کمال تأسف در میان جوانان و به‌اصطلاح طبقه‌بندی روشن‌فکر مسلمان، تمایلاتی در جهت غرب‌گرایی و نفی اصالت‌های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید درست از «بسم»‌های غربی پدید آمده است و بدبختانه این گرایش در حال گسترش است، ولی خوش‌بختانه احساس می‌شود که طلیعه یک بیداری و آگاهی در برابر این‌گونه تمایلات کورکورانه و خواب‌آلود آشکار می‌شود. ریشه این گمراهی خواب‌آلود تصور غلطی است که این گروه به‌اصطلاح از جنبه دگماتیک مقررات اسلامی در اذهان خویش دارند. عدم تحرک اجتهاد در طی قرون به این تصورات غلط کمک کرده است. وظیفه مسؤولان و هادیان قوم است که هر چه زودتر به‌شکل منطقی در برابر این قبیل گرایش‌های ناصواب بایستند.»^{۵۷}

جمود فکری موجب ایستایی فقه و در نتیجه شکست اندیشه دینی می‌شود؛ چیزی که استکبار جهانی همواره در پی آن است



۱۳- تألیفات

لازمه نداشتن سازمان، احاطه نداشتن بر مجموعه مسائل و عدم درک اولویت‌های برنامه‌ای است. ما اگر در مجموع به آثار منتشره خود نیم‌نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که از نظر حجمی کارهای بسیار حجمی هم انجام شده است، لیکن چه مقدار از آن‌ها مفید و در جهت معنوی کارآمد هستند، مسأله‌ای است که ما از آن رنج می‌بریم، و این در حالی است که به گواهی تاریخ‌نویسان اسلامی (اعم از خودی و غیر خودی) پیش از این ما در این جهت تا این اندازه در استیصال نبوده‌ایم. استاد شهید در این باره چنین می‌گوید:

«یک‌نگاهی به آثار منتشره ما به نام اسلام و دین و مذهب می‌تواند سطح رشد جامعه ما را بفهماند. دو مقایسه در این جا لازم است: یکی مقایسه میان مطبوعات دینی و اسلامی زمان حاضر ما، آثار و کتب قرون اولیه اسلامی خودمان. اگر کتاب‌های این زمان خودمان را با کتاب‌های هزار سال پیش خودمان مقایسه کنیم موجب شرمندگی خواهد بود. فرنگی‌ها می‌گویند اگر به کتاب‌های غربی می‌خواهید مراجعه کنید بدان کتاب‌ها رجوع کنید که تاریخش به شما نزدیک‌تر است. زیرا کتب غربی هر چه جلو آمده بهتر و متنقن‌تر و علمی‌تر و تحقیقی‌تر شده است. ولی اگر به کتاب‌های شرقی و اسلامی می‌خواهید رجوع کنید هر چه می‌توانید به کتاب‌هایی رجوع کنید که تاریخش از شما دورتر است و به قرون اولیه اسلامی مربوط است؛ زیرا هر چه جلوتر آمده بی‌ارزش‌تر شده است.»^{۵۸}

البته قابل توجه است که در سال‌های اخیر نشر آثار اسلامی و دینی در جامعه ما رشد مطلوبی داشته و بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اما جایگاه این مسأله در جامعه امروزی از آن چه هست، بیش‌تر و بهتر می‌تواند باشد.

راه کارهای استاد مطهری جهت رفع موانع احیای راه کارهای استاد شهید، راه کارهای احیای شریعت نبوی را در این چند بند بازگو می‌کند:

- ۱- ابتدا نشانه‌های محوشده راه خدا را که همان اصول واقعی اسلام است باز گردانیم؛ یعنی بازگشت به اسلام نخستین و راستین، بدعت‌ها را از میان بردن و سنت‌های اصیل را جای‌گزین کردن، یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه‌ها و تحویلی در روح‌ها و ضمیرها و قضاوت‌ها در زمینه خود اسلام.^{۵۹}
- ۲- اصلاح اساسی و آشکار و چشم‌گیر، که نظر هر بیننده را جلب کند و علائم بهبودی وضع زندگی مردم کاملاً هویدا باشد، در

شهرها و مجامع به عمل آوریم، یعنی تحویلی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا.

۳- بندگان مظلوم خدا از شر ظالمان امان یابند و دست تجاوز ستم‌کاران از سر ستم‌دیدگان کوتاه شود، یعنی اصلاحی در روابط اجتماعی انسان‌ها.

۴- مقررات تعطیل‌شده خدا و قانون‌های نقض‌شده اسلام بار دیگر به‌پا داشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم شود، یعنی تحویلی ثمربخش در نظامات مدنی جامعه.^{۶۰}

نتیجه

از آن چه در این مقاله ذکر شد، به‌طور مختصر موارد ذیل به‌عنوان نتیجه جلب نظر می‌کنند:

- ۱- موضوع احیای دینی جهت مصونیت اسلام از گزند تحریف‌گران و در قالب یک برنامه حفاظتی جانبی حائز اهمیت است.
- ۲- تفکر، احیا، دین‌داری به‌مثابه آیین فطرت و جامعه مرده و زنده کلیدواژه‌ها و مفاهیم اصلی احیای به‌شمار می‌روند.
- ۳- تعصب و خودخواهی، تجددگرایی افراطی، خودباختگی و نفوذ عوامل بیگانه و فرصت‌طلب در ناحیه مردم از موانع اصلی احیای دینی هستند.
- ۴- ناتمام‌گذاشتن رهبری و ضعف بنیه‌های نظریات فلسفی باعث جمود فکری جامعه در آیین دینی اسلام و موجب غفلت از سوءاستفاده‌های بیگانگان در ارکان ایدئولوژی اسلامی است.
- ۵- شهیدمطهری از جمله متفکران بیدار و منادیان احیای دینی در جهان معاصر است که بازگشت حقیقی به دین و اصول واقعی اسلام، از بین بردن بدعت‌ها، اصلاح تفکرات افراد جامعه، اصلاح روابط اجتماعی و هدایت آن در مسیر الهی و برپایی قانون و عدالت شرع مقدس به‌عنوان نیروی تحوّل‌نمای ثمربخش در نظامات مدنی جامعه را از مهم‌ترین راه کارهای احیای دینی و شریعت نبوی می‌داند.
- ۶- شهیدمطهری، عدم تحرک و پویایی اجتهاد و تألیفات نارسا را از اساسی‌ترین موانع رشد درون‌مایه‌های احکام مقدس شرعی و اسلامی و عوامل گسترش تقلیدهای کورکورانه از غرب و مکتب‌های غربی دانسته است؛ زیرا موجب رخنه فرصت‌طلبان و جمود فکری قشرهای جوان جامعه اسلامی و خودباختگی فرهنگی می‌شود. ■

■ کارشناس ارشد علوم قرآنی و حدیث، مدرس دانشگاه

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، ص ۳۱۲.
 - ۲- همان، ص ۳۱۳.
 - ۳- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ ده گفتار، صص ۱۳۰-۱۳۲.
 - ۴- نک: سروش، عبدالکریم، تجربه نبوی، صص ۳۰۷-۳۰۹. هم‌چنین نک: فراست‌خواه، مقصود؛ دین و جامعه، ص ۴۵۷.
 - ۵- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ ختم نبوت، صص ۱۶-۱۷.
 - ۶- همان، صص ۶۳-۶۴.
 - ۷- همان، ص ۶۰.
 - ۸- همان، صص ۵۸-۵۹.
 - ۹- ر.ک: همو، حق و باطل، ص ۸۶.
 - ۱۰- ر.ک: همو، امدادهای غیبی در زندگی بشر، صص ۱۴۵-۱۴۶.
 - ۱۱- همان، ص ۱۱۳.
 - ۱۲- همان، صص ۱۱۳-۱۱۴.
 - ۱۳- ر.ک: همو، ده گفتار، ص ۱۳۳.
 - ۱۴- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹.
 - ۱۵- ر.ک: مجله اندیشه حوزه، سال نهم، شماره پنجم، صص ۱۲۳-۱۲۵.
 - ۱۶- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ ده گفتار، ص ۱۰۱.
 - ۱۷- ر.ک: همو، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۹۴-۹۵.
 - ۱۸- همو، ده گفتار، ص ۱۲۰.
 - ۱۹- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸۵.
 - ۲۰- همان، ص ۸۶.
 - ۲۱- همو، کلیات علوم اسلامی (اصول فقه - فقه)، ج ۳، صص ۱۷-۲۱؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۲۲۹-۲۳۵.
 - ۲۲- همو، ده گفتار، صص ۱۲۲-۱۲۳.
 - ۲۳- همان، ص ۱۲۷.
 - ۲۴- نص، احکام ثابتی است که بموازات سنت‌های ثابت الهی قرار داده شده است و در آن‌ها نمی‌شود دستی برد و تغییری ایجاد کرد؛ زیرا متعلق آن‌ها ثابت است، به خلاف متغیرات که ناشی از تحولات زمان و زاده تغییرند.
 - ۲۵- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، مقدمه.
 - ۲۶- همو، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۸.
 - ۲۷- همان، ص ۹۱.
 - ۲۸- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۷۷-۷۸.
 - ۲۹- همو، ده گفتار، صص ۱۹۸-۲۰۰.
 - ۳۰- ر.ک: مجله اندیشه حوزه، سال نهم، شماره پنجم، صص ۱۲۸-۱۳۱.
 - ۳۱- ر.ک: طبرسی، احمدبن علی؛ الاحتجاج، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۶.
 - ۳۲- ر.ک: مغز متفکر جهان شیعه، صص ۱۴۷-۱۴۹.
 - ۳۳- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸.
 - ۳۴- همان، ص ۱۳.
 - ۳۵- همان، ص ۱۲۲.
 - ۳۶- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۱۳۳.
 - ۳۷- همان، ص ۱۳۵.
 - ۳۸- همان، ص ۱۴۱.
 - ۳۹- همو، بیست گفتار، ص ۳۱۶.
 - ۴۰- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۹-۹۰.
 - ۴۱- ر.ک: مجله اندیشه حوزه، سال نهم، شماره پنجم، صص ۱۳۴-۱۳۵.
 - ۴۲- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۶.
 - ۴۳- همان، ص ۹۴.
 - ۴۴- همو، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۰.
 - ۴۵- همو، علل گرایش به مادی‌گری، صص ۱۹۰-۱۹۲.
 - ۴۶- همان، ص ۱۳۸.
 - ۴۷- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۴.
- ۴۸- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۶.
 - ۴۹- مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰.
 - ۵۰- همان، ص ۱۱۸.
 - ۵۱- همان، صص ۱۲۰-۱۲۱.
 - ۵۲- همان، صص ۸۹-۹۰.
 - ۵۳- امام خمینی -رحمت‌الله علیه- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
 - ۵۴- مطهری، مرتضی؛ ختم نبوت، ص ۷۲.
 - ۵۵- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸۳.
 - ۵۶- همو، فلسفه اخلاق، صص ۲۲۹، ۲۸۰-۲۸۱.
 - ۵۷- همو، ختم نبوت، صص ۷۱-۷۲.
 - ۵۸- همو، امدادهای غیبی در زندگی بشر، صص ۱۴۹-۱۵۰.
 - ۵۹- همو، حکمت‌ها و اندرزها، صص ۲۳-۲۵.
 - ۶۰- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۶۵-۶۶؛ گفتارهای معنوی، صص ۱۳۲-۱۴۰.

منابع:

- ۱- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم، مرکز مطالعات فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۳- سروش، عبدالکریم؛ تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۴- فراست‌خواه، مقصود؛ دین و جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۵- طبرسی، احمدبن علی؛ الاحتجاج، ج ۲، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۲ م.ق.
- ۶- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ م.ق.
- ۷- مجله اندیشه حوزه، سال نهم، شماره پنجم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۸- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ؛ مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق - علیه‌السلام- اقتباس ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، بی‌تا.
- ۹- مطهری، مرتضی؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱۲، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۰- مطهری، مرتضی؛ ده گفتار، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۲، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۱- مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۲، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۲- مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۳- مطهری، مرتضی؛ حق و باطل، قم، انتشارات صدرا، ج اول، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۱۴- مطهری، مرتضی؛ ختم نبوت، قم، انتشارات صدرا، ج دهم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۵- مطهری، مرتضی؛ علل گرایش به مادی‌گری، قم، انتشارات صدرا، ج ۸، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۶- مطهری، مرتضی؛ گفتارهای معنوی، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۷- مطهری، مرتضی؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، انتشارات صدرا، ج ۲۵، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۸- مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۵، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۹- مطهری، مرتضی؛ فلسفه اخلاق، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۸، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۲۰- مطهری، مرتضی؛ حکمت‌ها و اندرزها، قم، انتشارات صدرا، ج چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.